

بنیانه‌ها و مفاهیم نظری «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» عباس جهانبخش^۱

چکیده

طراحی و تدوین الگوهای اسلامی ایرانی پیشرفت، نیاز به تعریف چهارچوبهایی نظری و روش شناختی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: مفهوم و جایگاه «جامعه دینی»، معنا و امکان‌پذیری «علم دینی»، ارتباط «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با «مدل توسعه غربی» و در نگاهی کلان‌تر، ارتباط «تمدن اسلامی» با «تمدن غربی»؛ وظیفه مدیران جامعه اسلامی و عموم مومنان در قبال الگوی اسلامی پیشرفت و نسبت این الگو با امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت روش طراحی و مراحل تدوین «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». مفاهیم فوق در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پس از آن سه گام عملی برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معرفی شده که عبارتند از: ۱- استخراج و تدوین شاخصه‌های جامعه انسانی مطلوب از منظر اسلام ۲- ارزیابی و آسیب‌شناسی وضع موجود بر مبنای سنجش شاخصه‌های فوق ۳- معادله و الگوی تغییر و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب. در ادامه شرایط و بایسته‌های طی مراحل فوق ذکر شده و با تهیه سه جدول تطبیقی اصلی‌ترین ویژگیهای مدل توسعه غربی با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد مقایسه قرار گرفته و مهمترین مولفه‌های تمدن اسلامی برای استخراج شاخصه‌های مطلوب اسلامی ذکر شده است. این مولفه‌ها با یک نگرش سیستمی به دین به نحوی طراحی شده اند تا هم «اسلامیت» الگو و هم رقابت‌پذیری آن با مدل توسعه غربی را تضمین نمایند.

واژه‌های کلیدی: مفاهیم و شاخصه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جامعه دینی، علم دینی، مدل توسعه غربی، شاخصه‌های توسعه انسانی غرب

۱- مقدمه

طراحی و تدوین الگوهای اسلامی ایرانی پیشرفت، نیاز به تعریف چهارچوبهایی نظری و روش شناختی دارد که مهمترین آنها شامل چهار بخش زیر می‌باشند:

الف- منظور از دینی شدن جامعه و تمدن چیست؟ آیا دیندار شدن «افراد» جامعه برای این منظور کفایت می‌کند و یا موضوعی مبنایی‌تر و پایه‌ای‌تر مطرح است؟ ضرورت پرداختن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟ و عوارض غفلت از آن کدامند؟

ب- ادراه جهان پیچیده و صنعتی امروز مبتنی بر الگوها و مدل‌های علمی و جهانی بوده و استانداردها و ضوابط عقلانی و تجربی، کنترل نظام‌های اداره جوامع را برعهده دارند، به این ترتیب آیا جایی برای متصف شدن مقولاتی جهانی و علمی نظیر مدل توسعه و تمدن به صفت اسلامی یا دینی وجود دارد؟ و اگر هست شامل کدام جنبه‌های توسعه می‌شود، آیا صرفاً مسائل زیبایی‌شناختی و عبادی و احساسی را در بر می‌گیرد؟ یا وارد حیطه ضوابط و آیین‌نامه‌های فنی و تخصصی هم می‌شود؟ آیا اصولاً دست‌آوردهای علمی (عقلانی) و تجربی بشر جهانشمول و مشترکند و یا بر حسب جهان بینی و اعتقادات پژوهشگر و محقق تغییر می‌کنند؟

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

پاسخ گویی به این سوال نیازمند بررسی مقوله «علم دینی» است که در بخش سوم معنا و امکان پذیری آن به اجمال بررسی می‌شود.

ج- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تقابل با مدل توسعه غربی مطرح شده، چه نسبتی میان این دو مدل و در نگاهی کلان تر بین تمدن اسلامی و تمدن غربی وجود دارد؟ آیا باید کل تمدن غربی را به کناری نهاد و از نو به تمدن سازی اسلامی اندیشید؟ آیا باید با نگاهی گزینش گر بوسیله کارشناسان متخصص و متعهد به استفاده از دست‌آوردهای مثبت و طرد تبعات منفی تمدن غرب پرداخت؟ سه دیدگاه رایج در این زمینه و نقد و بررسی آنها در بخش چهارم ذکر شده است.

د- روش کار طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کدام است؟ برای پیاده سازی تعلیم دینی در جامعه چه فرایندی پیموده می‌شود؟ ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با این مقوله چیست؟ وظیفه مدیران و جامعه سازان در این زمینه کدام است؟ و کدام مدیران بهتر می‌توانند جامعه را در این زمینه هدایت نمایند؟ نسبت تعهد و تخصص مدیران و اولویت هر کدام از آنها کدام است؟ این مقولات در بخش پنجم مورد بررسی قرار گرفته اند.

ه- نسبت میان شاخصهای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با شاخصهای توسعه انسانی (HDI) و مقایسه عوارض و ویژگیهای تمدن اسلامی و غربی و مهمترین مولفه‌هایی تمدن اسلامی در غالب سه جدول تطبیقی در بخش ششم و آخر مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲- «جامعه» دینی

اصولا جامعه جمع جبری افراد آن نیست و یک گروه انسانی را در صورتی می‌توانیم «جامعه» بدانیم که نوعی پایداری را در روابط اجتماعی‌شان حفظ نمایند. چنانچه محتوای این روابط اجتماعی در یک جامعه، «دینی» باشد، می‌توانیم آن جامعه را یک «جامعه دینی» بخوانیم حتی اگر همه و یا اکثریت «افراد» آن دیندار نباشند و اگر محتوای روابط اجتماعی در یک جامعه، «غیر دینی» باشد؛ آن جامعه دینی نخواهد بود حتی اگر تمامی افراد آن دیندار باشند. شهید مطهری با تعبیر این محتوای روابط اجتماعی به «روح جامعه» مطلب ظریف فوق را به خوبی تبیین می‌نماید:

جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روحها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواسته‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندامها. همچنانکه عناصر مادی در اثر تأثیر و تأثر با یکدیگر زمینه پیدایش یک پدیده جدید را فراهم می‌نمایند، افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌های فطری و سرمایه‌های اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحا در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود می‌یابند.

در ترکیب جامعه و فرد، ترکیب، ترکیب واقعی است، زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب که همان افراد اجتماع‌اند، هویت و صورت جدید می‌یابند، اما به هیچ وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و «انسان‌الکل» به عنوان یک واحد واقعی که کثرتها در او حل شده وجود ندارد، انسان‌الکل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد. (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۶)

قرآن برای «امت» ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است که «امت» اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و

عصیان معنی ندارد، این امر نشان می‌دهد قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است، همچنانکه مرگ جمعی نیز یک حقیقت است در سوره اعراف آیه ۳۴ می‌فرماید: «و لكل امه أجل فاذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون» هر امتی (هر جامعه‌ای) مدت و پایانی دارد (مرگی دارد). پس آنگاه که پایان کارشان فرا رسد، ساعتی عقب‌تر یا جلوتر نمی‌افتند. در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف ناپذیر است، نه پیش افتادنی است و نه پس افتادنی و این حیات به «امت» تعلق دارد نه به افراد. بدیهی است که افراد امت نه با یکدیگر و در یک لحظه بلکه به طور متفرق حیات فردی خود را از دست می‌دهند در سوره مبارکه جاثیه آیه ۲۸ می‌فرماید: «کل امه تدعی الی کتابها» هر امت و جامعه‌ای به سوی «کتاب» و نوشته خودش برای رسیدگی خوانده می‌شود. پس معلوم می‌شود نه تنها افراد هر کدام کتاب و نوشته و دفتری مخصوص به خود دارند، جامعه‌ها نیز از آن جهت که در شمار موجودات زنده و شاعر و مکلف و قابل مخاطب هستند و اراده و اختیار دارند، نامه عمل دارند، و به سوی نامه عمل خود خوانده می‌شوند در سوره انعام آیه ۱۰۸ می‌فرماید: «زینا لكل امه عملهم» عمل هر امتی را برای خود آنها زیبا قرار دادیم این آیه دلالت می‌کند که یک امت شعور واحد، معیارهای خاص، طرز تفکر خاص پیدا می‌کند، و فهم و شعور و ادراک هر امتی مخصوص خود آن است هر امتی با معیارهای خاصی قضاوت می‌کند (لااقل در مسائل مربوط به ادراکات عملی). هر امتی ذوق و ذائقه ادراکی خاص دارد، بسا کارها که در دیده امتی زیبا و در دیده امتی دیگر نازیباست. جو اجتماعی امت است که ذائقه ادراکی افراد خود را اینچنین می‌سازد. در تفسیرالمیزان، در این زمینه مطرح شده: اگر جامعه‌ای دارای روح واحد و تفکر اجتماعی واحد شد حکم یک فرد انسان را پیدا می‌کند و افرادی همانند قوا و اعضای انسان می‌گردند که ذاتا و فعلا در شخصیت انسان مستهلک می‌باشند. (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۱-۳۴)

۳- علم دینی

از رنسانس به این سو، علم (در اینجا به معنای Science) ادعا نمود که به دو دلیل نیاستی در هیچ چهارچوبی مافوق خود محصور شود، دلیل اول جهانشمولی و قابلیت تجربه و آزمون به طور مشترک در سراسر جهان و توسط همه افراد صرفنظر از دین و مذهب و فرهنگ آنان است و دلیل دوم کاربردهای صحیح و مثبت و سازنده علم.

در رد دلیل اول می‌توان به روشنی از مثال طور ماهیگیری ادینگتون استفاده کرد: «ادینگتون، داستان ماهیگیری را بیان می‌کند که از تور ماهیگیری با اندازه خاصی استفاده می‌کند و در آخر به این نتیجه گیری می‌رسد که همه ماهیان دریا به همان اندازه خاص هستند.» (نصر، ۱۳۸۷، ۱۸۹)

مثال فوق نشان می‌دهد که علوم جدید حتی اگر «اکتشافی» هم باشند، وابسته به «پیش فرضها» و ابزار محدود خود بوده و به دلیل این وابستگی نمی‌توانند ادعای جهانشمولی و برتری بر دین و متافیزیک را نمایند؛ اما نکته عمیقتر و دقیقتر اینجاست که علوم طبیعت (به ویژه در شاخه نظری) بر خلاف ادعای خود نه «کشف» که «تفسیری» از طبیعت را ارائه می‌دهند؛ دکتر گلشنی به خوبی این مساله را در تبیین علم فیزیک روشن می‌سازد: «آنهاهی که از نزدیک، ناظر یا دست اندرکار امور علمی نیستند، همه آنچه را که در کتابهای علمی آمده است یا دانشمندان از آنها صحبت می‌کنند، واقعا یافته‌های علم دانسته و قطعی تلقی می‌نمایند و از نقشی که ایدئولوژیها و گرایشهای فلسفی در کاوشهای علمی و تفسیر داده‌های تجربی ایفا کرده و می‌

کنند غفلت دارند. اگر دانشمندان صرفاً دنبال توضیح یافته‌های تجربی می‌بودند تمایز دینی و غیر دینی یا شرقی و غربی بودن علم نیز منتفی بود ولی مساله این است که دانشمندان بزرگ همواره در مقام توضیح همه جهان طبیعت بوده و کوشیده‌اند از تعمیم یافته‌های محدود خود، نظریه‌های جهان شمول بسازند، نظریاتی که بسیار فراتر از حوزه قابل دسترسی آنها بوده و در این تعمیم - و تفسیر - پای تعصبات و گرایشهای دینی و فلسفی به میان آمده است.» (گلشنی، ۱۳۸۸، ۲)

در رد دلیل دوم نیز بایستی توجه نمود «موفقیت علم کاربردی به هیچ وجه دلیل پذیرفتن عصمت و خطاناپذیری فرضیات علمی مطرح شده در آن نیست، مخترعین ماشین بخار در قرن نوزدهم تئوری فیزیکی ای را مورد استفاده قرار دادند که امروزه از نظر علمی باطل به حساب می‌آید. حتی امروزه نیز یک فرضیه فیزیکی یا شیمیایی ممکن است تغییر کند، در حالیکه کاربرد آن دست نخورده ادامه می‌یابد.» (نصر، ۱۳۸۷، ۱۵۲-۳)

بنابراین حتی در علوم دقیق و فنی ای نظیر فیزیک نیز می‌توان قائل به فیزیک اسلامی و غربی بود، اما باید توجه نمود «منظور از علم دینی این نیست که آزمایشگاهها و نظریه‌های فیزیکی کنار گذاشته شوند یا به طریقی جدید دنبال شوند و این نیست که فرمولهای شیمی و فیزیک یا کشفیات زیست شناسی را از قرآن و سنت استخراج کنیم بلکه منظور قرارداد کلیات قضایا در یک متن متافیزیکی دینی است» (گلشنی، ۱۳۸۸، ۱۷۱) و همچنین توجه به این نکته که همواره جهت گیری کاربرد علوم را عاملی خارج از آن علم کنترل می‌کند، عواملی نظیر سیاست، اقتصاد، حس ناسیونالیستی و یا گرایشات مذهبی، کنترل کاربرد علوم را در طول تاریخ به دست داشته و دارند و اطمینان از قراردادن جهت کاربردی یک علم در راستای آرمانها و خواسته‌ها و اهداف یک دین، زمینه ساز شکل گیری علم دینی (علم آن دین) خواهد بود.

این حقیقت در تعریف علوم انسانی نظیر اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، معماری و شهرسازی و ... به طریق اولی مشهودتر و قابل درک تر است. ولی تاکید بر علوم فنی در این بخش به این دلیل بود که برخی اندیشمندان و نظریه پردازان جامعه (حتی در میان دینداران و نظریه پردازان تمدن دینی) معتقدند ما با دست آوردهای «عقلانی» و «تجربی» غرب مشکلی نداریم که سوء تعبیر از این موضوع باعث می‌شود تمدن اسلامی را همان تمدن غربی منهای عناصری نظیر کازینو و ... بدانیم! آیا نهاد هایی نظیر «بانک» و «اقتصاد پول محور» جزء دستاوردهای غیر عقلانی و غیر تجربی غرب هستند؟ آیا حتی در مقیاس تصمیمهای روزمره فردی می‌توانیم سهم هواها و آرزوها و امیال را از نقش عقل خالص فطری مجزا کنیم؟

بنابراین عقل نیز همچون علم می‌تواند، هم در مرحله جهت گیری (کاربرد) متعبد هوی یا خدا^۲ باشد و هم در مرحله گزینش پیش فرضهای پیدا و پنهان، ملهم از یکی از این دو.

۴- نسبت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و مدل توسعه غربی (نسبت مدرنیته و اسلام)

در این زمینه سه دیدگاه اصلی وجود دارد که ذیلاً به اختصار به آنها اشاره می‌گردد:

^۲ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ (۲۳) جائیه

دیدگاه اول: مدرنیته اسلامی

دیدگاه اول مربوط به کارشناسان و مدیرانی است که معتقد به «مدرنیته اسلامی» هستند. به این معنا که اعتقاد دارند تجدد امری تجزیه پذیر است و لذا می‌توان خویبه‌هایش را اخذ کرد آنگاه به آن آهنگ اسلامی بخشید. و این امر از طریق کارگزاران و کارشناسان دیندار، کار مشترک کارشناس با دین شناس، تحصیل تخصصی دین شناسان در زمینه‌های کارشناسی صورت خواهد پذیرفت.

دو دیدگاه در مقابل آنها وجود دارد که این دو دیدگاه معتقدند تجدد و مدرنیته تجزیه بردار نیست. چرا که تجدد غیر از جنبه‌های کمی و ملموس مانند سد، جاده، خیابان، برق، ماهواره، صنعت و ... حتی غیر از ساختارهای دموکراتیک، روح عمیقتری نیز دارد و آن توسعه انسانی و تحول انسانی است که در مغرب زمین اتفاق افتاده است و لذا توصیه می‌شود که بایستی توسعه را از توسعه انسانی آغاز کرد و گرنه مانند ساختن برج از طبقه پنجم می‌باشد. اصولاً غرض از بحث تقدم توسعه سیاسی نیز همین مطلب بوده و توصیه می‌شود توسعه جامعه از لایه‌های باطنی که همان توسعه انسانی است؛ آغاز گردد.

دیدگاه دوم: پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی متناسب با جریان مدرنیته

یک تفکر (دیدگاه دوم) می‌گوید زیر بنا و روبری تجدد خوب بوده و تنها راه حیات بشری در سایه مدرنیته است و تنها راه پیش روی انقلاب اسلامی و جامعه ما مدرنیزاسیون می‌باشد. و در تضادها و تناقضهای که بین مدرنیته و آموزه‌ها و تعالیم و دستورات دینی به وجود می‌آید، بایستی قرائت دینی اصلاح گردد؛ این مسئله بوسیله تئوری‌هایی مانند قبض و بسط و نظریه‌های هرمنوتیکی، تئوریزه شده است. تئوری قبض و بسط نمودی از همان نظریه هرمنوتیک و زبان شناسی حسی و تأویل زبانی مغرب زمین است که در قالب ادبیات شرقی ارائه گردیده است.

این اندیشه می‌گوید اصولاً نمی‌توان مدرنیته را تجزیه کرد و نمی‌توان صنعت و هنر را از اقتضات خودش مجزا نمود و اصولاً تجدد از صنعت آغاز نشده است بلکه از توسعه انسانی آغاز گردیده است. لیبرالیزم و قبل از آن اومانیزم، روح تجدداند. انسان مداری همان چیزی است که امروزه در علم حقوق بنام حقوق انسان طبیعی تعریف می‌شود و آن، حق در مقابل تکلیف است یعنی انسان حتی در مقابل خدای متعال هم مکلف نیست و این اساس اندیشه سیاسی برخی از روشنفکران مسلمانان نیز می‌باشد.

دیدگاه سوم: مردود بودن تمامی مدرنیته، و ایجاد تمدن اسلامی

اما دیدگاه سوم ضمن تایید تجزیه پذیر نبودن و دینی شدن نبودن مدرنیته نتیجه می‌گیرد اسلامی کردن مدرنیته تخیلی بیش نیست. اگر مدرنیته در الگوی صنعتی و تعریفی که از رفاه طبیعی انسان می‌کند پذیرفته شود، در همه حوزه‌ها بایستی پذیرفته شود. لذا دیدگاه سوم معتقد است چون مدرنیته، اسلامی شدن نیست، از زیر تا بم قابل قبول نیست و پیشنهاد آن هم «تمدنی اسلامی» است. به همین جهت به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی یعنی اینکه دین به نفع مدرنیته قرائت شود و به تعبیر دیگر دین تحریف شود- مخالفت می‌کند هر چند برای آن منطقی درست شود مانند تأویل حسی (هرمنوتیک) یا تئوری قبض و بسط یا دینامیزم قرآن که همه بمعنای تأویل دین به نفع عینیت است و همان منطق تحریف قرآن و معارف دینی است؛ نه تفسیر معارف دینی. دیدگاه سوم مدعی تمدن اسلامی است و خواستار تلاش جدی در این

زمینه. با تکیه به نرم‌افزار تجدد و علم سکولار هرگز نمی‌توان تمدن اسلام را پی ریزی کرد و اصولاً صنعت سکولار صنعت اسلامی نیست. (میرباقری، ۳۰: ۱۳۸۹-۳۳ با تلخیص و تصرف)

درک روایاتی نظیر حدیث قدسی زیر با این دیدگاه ساده تر می‌شود:

وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ - أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَسْأَلُونَكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (، من لا يحضره الفقيه، جلد ۱: ۲۵۲)

و حدیث نبوی: من تشبه بقوم فهو منهم. (نهج الفصاحه: ۷۳۷)

هر کس خود را شبیه به قومی نماید از آن قوم محسوب می‌شود.

البته مقصود طرفداران این دیدگاه این نیست که هیچ تعامل و ارتباطی بین جامعه دینی با جامعه مدرن نباید باشد، بلکه می‌توان از «محصولات» تمدن غربی (دست کم در دوره گذار) استفاده نمود به شرط اینکه «الگوی تدوین شده و نظام مندی» برای تمدن دینی در اختیار داشته باشیم، و بدانیم هر محصولی به دنبال خود شبکه‌ای پنهان از مفاهیم و ساختارها را به دنبال می‌آورد. برای تقریب به ذهن می‌توان اینگونه مثال زد که الگوی هاضمه موجود زنده دیگری را نمی‌توان به جای الگوی هاضمه انسان به کار برد ولی چنانچه الگوی هاضمه مناسب و طراحی شده‌ای داشته باشیم، می‌توانیم از طیف زیادی از «محصولات» جانوری (از چهارپایان و بندپایان (زنبور عسل) تا ماکیان و آبزیان) استفاده نماییم. این در حالی است که طرفداران دیدگاه اول (مدرنیته اسلامی) «الگوهای» مورد نیاز برای اداره و ساخت جامعه و کشور را از تمدن غربی اخذ می‌کنند، نظیر مدل توسعه. و طی طریقی که نه در تزئینات و جزئیات و شعارها بلکه در اصول و جهت و نظام با الگوهای مدرنیته در تنافر یا تضاد باشد را انحراف می‌دانند.^۳ این امر اهمیت تلاش در جهت تدوین الگوهای اسلامی ایرانی پیشرفت را خاطر نشان می‌سازد.

۵- روش و فرآیند طراحی و تدوین «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مدیران و دینداران

مراحل طراحی و تدوین «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» شامل سه مرحله زیر می‌گردد:

۱- استخراج و تدوین شاخصه‌های جامعه انسانی مطلوب از منظر اسلام

۲- ارزیابی و آسیب شناسی وضع موجود بر مبنای سنجش شاخصه‌های فوق

۳- معادله و الگوی تغییر و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب

برای طی کردن مرحله اول بایستی به دو نکته ذیل توجه نمود:

الف- جامعه انسانی مطلوب اسلامی محدود به دامنه احکام شریعت (به معنای مصطلح آن) نبوده و بررسی آن بایستی با یک احاطه همه جانبه به تعالیم اسلامی هر سه زمینه احکام (شریعت)، اعتقادات و اخلاق را در برگیرد. برای تقریب به ذهن می‌توان این سه حوزه را به جسم و روان و روح یک انسان تشبیه نمود که پرورش و سعادت انسان در گرو توجه به هر سه است، هم افراط در توجه به جسم (احکام) بدون توجه به روان (یا قوه ناطقه یا عقل) و روح، ابتر و بی حاصل است و هم نمی‌توان با تاکید بر اصل بودن عقل و قوه ناطقه (اعتقادات) و روح (اخلاق)، قوام این دو به جسم انسانی را فراموش و یا تکذیب نمود.

^۳ به عنوان مثال هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت در گفت و گوی رسانه ای خود در تاریخ ۹۱/۹/۲۵ می‌گوید:

«بزرگ‌ترین انحراف، انحراف از توسعه و سازندگی کشور است.»

ب- در استخراج و تدوین شاخصه‌ها نمی‌توان به صورت توصیه‌های کلی و بدون در نظر گرفتن اولویت‌ها و با دیدی انتزاعی و منفصل، شبکه‌ای بودن و وجود تزامم در برخی احکام و شاخص‌ها را نادیده گرفت. به بیان دیگر:

«روش استنباط احکام حکومتی [و اجتماعی] غیر از استنباط احکام فردی است و لازمه آن تکامل در علم اصول می‌باشد؛ یعنی احکام «توزیع» «قدرت، ثروت و اطلاعات» و نحوه «تولید» «قدرت، ثروت و اطلاعات» و نحوه «مصرف» آنها. بنابراین باید روش استنباط دیگری داشته باشید تا احکام این امور مشخص شود. حال برای استنباط احکام «نظام» چه اموری لازم است؟ یکی از بحث‌های اصول، بحث «تزامم» است. [در امور فردی] تزامم در مورد و مصداق است نه در عنوان کلی؛ مانند وقتی که بچه‌ای در آب افتاده و نماز هم نزدیک است قضا شود که می‌گویند حفظ نفس محترم واجب است و شما باید نماز را به تأخیر بیندازید و بچه را نجات بدهید. به این، «مورد» گفته می‌شود، ولی بین «عنوان» صلّ و انقذ الغریق به صورت کلی و بین «ملاک‌ها» تعارضی وجود ندارد. بنابراین تزامم در «مورد» مطرح می‌شود. این به خلاف «الگوی تخصیص» است که در آن [فی المثل] می‌گویید: از این منبع درآمد موجود چه سهمی از آن را به این کار و چه سهمی از آن را برای آن کار و چه سهمی را برای کار دیگری اختصاص دهیم [تا جامعه مطلوب اسلامی شکل گیرد]» (حسینی الهاشمی، بی تا: ۳۰)

این امر نشان دهنده لزوم نگرشی عمیق تر به تعالیم دینی است که از چنین نگرشی به تعبیری مختلف همچون: «نگرش سیستمی» (واسطی، ۱۳۸۸)، «فقه اکبر»، «بینش تمدنی»، «دکترینولوژی تمدن اسلامی» و «فقه تخصصی» و... تعبیر شده است.

مراحل دوم و سوم در واقع دو مرحله نقد و طرح بوده، که در مرحله دوم عناصر و نظام اجتماعی معاصر، از منظر شاخصه‌های جامعه انسانی اسلامی مورد بررسی، نقد و آسیب شناسی قرار می‌گیرند و سپس در مرحله بعد راهکارهایی به منظور رفع تناقضات و نقاط منفی و خلق و طراحی معادلات و الگوهای حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب طراحی و پیشنهاد می‌گردند.

فعالیت در این زمینه در بالاترین سطح از امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد، چرا که انجام منکر دارای سه مرحله است:

- ۱ - ارتکاب منکر؛ به این معنا که انسان شخصاً منکر یا گناهی را «مرتکب» می‌گردد؛
- ۲ - «اشاعه» منکر؛ که معنای آن برنامه ریزی برای گسترش گناه و منکر است. مانند برنامه ریزی و ایجاد می‌کده و...

۳ - اقامه‌ی منکر؛ که معنای آن تدبیر و برنامه ریزی در جهت تبدیل منکرها به ارزش‌های اجتماعی از طریق تغییر در نظام ارزش‌های انسان یا هنجارهای اجتماعی است. در تقابل با اقامه منکر از طریق سرپوش گذاشتن روی فطرت‌ها، انبیاء فطرت توحیدی بشر را در مسیر عبودیت شکوفا می‌کنند؛ مانند یک کشاورز که استعداد یک دانه را با تدبیر و مراقبت شکوفا کرده و از دانه، یک گل زیبا به بار می‌آورد. فهم انسان، در اثر پرورش انبیاء، از خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و از بایسته و نابایسته متناسب با فطرت توحیدی و بندگی خدای متعال، وسعت می‌یابد.

از این رو دستگاه ابلیس تمام تلاش خود را به کار می‌بندد که مانع شکوفایی فطرت توحیدی انسان شود؛ دستگاه ابلیس می‌کوشد درکی دیگر از خوبی و بدی در جامعه ایجاد کند و پس از آن بسترهای مناسب با آن

را اعم از ساختارهای اجتماعی، عقلانیت اجتماعی و حتی دانش، هنر، ادبیات، فن آوری و محصولات و در نهایت سبک زندگی متناسب با آن را نیز فراهم کند.

از سوی دیگر کسانی که به دنبال اقامه معروف هستند، در جهت شکل گیری جامعه بر محور ارزش‌های الهی برنامه ریزی می کنند. این برنامه ریزی شامل نظامات و ساختارهای اجتماعی، عقلانیت، دانش، هنر، ادبیات و حتی فناوری ها و محصولات اجتماعی متناسب با جامعه الهی است. اینان تلاش می کنند تا ارزش‌های الهی، ارزش‌های حاکم جامعه شوند از همین رو لوازم تحقق این ارزش‌ها را نیز فراهم می نمایند تا آنجا که سبک زندگی اجتماعی در همه شئون، بر محور همین ارزش‌ها شکل گیرد. «حتی اعمالی و اورادی کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً» بنابراین بدترین منکر، اقامه‌ی منکر و بهترین معروف اقامه معروف است. احیای ارزش‌های الهی، بستر سازی جهت تحقق آنها در زندگی اجتماعی و تسری آنها در سبک زندگی جامعه، بهترین معروف است. (میرباقری، ۱۳۸۹، ۳۳)

نکته مهم در امر به معروف و نهی از منکر در این سطح، پرهیز از نگاهی صرفاً ارشادی و توصیه ای است، همانگونه که امام صادق علیه السلام از شیعیان خواسته اند که: *كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ* (مشکاه الانوار، ۱۳۴۴، ۷۷). و همانگونه که تمدن رقیب در اقامه سبک زندگی مورد نظر خود به جای صدور بیانیه و کتابها و سخنرانیهای اعتقادی، به بستر سازی و نظام سازی می پردازد که جامعه هدف را آگاهانه یا ناآگاهانه به مدل توسعه مورد نظر خود راهبری می کند.^۴ برای اصلاح سبک زندگی بایستی به طراحی الگوهای لازم در نظامهای مختلف اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، اطلاع رسانی و رسانه‌ای، شهر سازی و ... با یک نگرش سیستمی پرداخت.

بر این اصل تاکید می گردد که وجود الگوهای اسلامی اداره جامعه مقدم بر وجود مدیران مسلمان است که طبق الگوهای غربی به اداره کشور می پردازند و در پاسخ به سوال اولویت تعهد یا تخصص یک مدیر بیان می دارد که چنانچه الگوها و معادله های مناسب به همراه سنجه های دقیق و کمی برای اداره نظام طراحی و تبیین گردد، حتی نتیجه کار مدیر غیر متعهد و غربی نیز اسلامی شدن جامعه خواهد بود و ادراه نظام با الگوهای غربی توسط متعهدترین و معتقدترین مدیران نتیجه‌ای جز غربی شدن (و به تعبیری Americanization) نخواهد داشت.^۵

۶- استخراج و تدوین شاخصه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مدیریت فرایند پیچیده و چند جانبه ساخت و پیشرفت تمدن اسلامی، نیازمند الگوهای دقیق، عملیاتی و قابل اندازه گیری است. اسلامی سازی الگوی پیشرفت، به صرف توصیه ها و دستورالعملهای اخلاقی و کلی میسر نخواهد شد، بلکه ضروری است پس از استخراج آرمانها و اهداف در هر زمینه از آموزه های اسلامی، بوسیله فرایندهای عقلانی- تجربی به عملیاتی سازی این آرمانها پردازیم. در این راستا تعریف شاخصه‌های کمی اولین گام اساسی است و همانگونه که تعریف شاخصهای توسعه انسانی HDI^۶ یکی از اقداماتی است که

^۴ به عنوان مثالی در این زمینه می توان به نقش عروسکهای باربی در تغییر الگوی پوشش و آرایش و حتی رژیم تغذیه دخترانی اشاره کرد که از خردسالی از این عروسک الگو گرفته اند.

^۵ برای تقریب به ذهن می توان یک سفر زیارتی را مثال زد که با خلبانی غیر مسلمان هم امکان پذیر است، و در مقابل سفری حرام که ایمان و تعهد خلبان یا راننده وسیله سفر وقتی مسیر و مقصد از قبل مشخص و قطعی شده و عملکرد خلبان با آن سنجیده می شود، بی تاثیر است.

^۶ Human Development Index

تمدن غربی برای کنترل گام برداشتن در مسیر اهداف خود تعریف نموده، تمدن اسلامی نیز نیاز به شاخصه‌های قابل اندازه‌گیری و مشخص دارد، شاخصه‌های که در اصل میزان فاصله ما با شرایط مطلوب را اندازه‌گیری و معین می‌کنند.

این مقاله با تمرکز بر مرحله اول (از مراحل سه‌گانه تمدن سازی که در بخش قبل به آن اشاره شد) به چگونگی استخراج شاخصه‌ها پرداخته و سعی می‌نماید شاخصه‌هایی را شناسایی و معرفی نماید که واجد ویژگی‌های زیر باشند:

۱- این شاخصه‌ها بایستی حداکثر انطباق ممکن با ویژگی‌های تمدن و جامعه اسلامی را دارا باشند، نه اینکه به شاخصه‌هایی اکتفا گردد که «حداقل» اختلاف و تعارض را با دین داشته باشند.^۷

۲- همانگونه که ذکر شد، استخراج این شاخصه‌ها نیازمند به نگرشی سیستمی هم به «دین» و هم به «الگوهای توسعه و تمدن‌سازی» است.

۳- بررسی شاخصه‌های توسعه انسانی (HDI) و آثار پیدا و پنهان آن از مهمترین اقدامات لازم در زمینه بررسی تطبیقی مدل توسعه با الگوی پیشرفت است.

سه شاخص توسعه انسانی عبارتند از: امید به زندگی، درآمد سرانه و آموزش

سه ویژگی منفی تمدن غربی (که از دلایل اصلی عدم دنباله‌روی اندیشمندان مسلمان جامعه از مدل توسعه غربی بوده) عبارتند از:

۱- فردگرایی ۲- مصرف‌زدگی و تکاثر؛ افزایش فاصله طبقاتی ۳- حس‌گرایی و مادی‌گرایی

بدون یک نگرش سیستمی، هر سه شاخصه HDI را می‌توان با روایات مربوط به طول عمر و روزی وسیع و ضرورت کسب علم انطباق داده و برای استفاده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توصیه نمود در حالیکه نگاهی دقیق و نظام‌مند نشان می‌دهد بین سه عارضه منفی تمدن غربی با سه شاخصه توسعه انسانی فوق‌الذکر ارتباط مبنایی و ریشه‌ای وجود دارد. لذا شاخصه‌هایی که برای سنجش میزان اسلامی بودن الگوی پیشرفت جامعه تعریف می‌شوند بایستی بتوانند روند حرکت جزئی و کلی نظام و تاثیرات آن را به زبانی کمی و قابل کنترل تبدیل کنند:

جدول ۱- مقایسه عوارض مدل توسعه غربی و ویژگی‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مهمترین عوارض منفی مدل توسعه غربی	ویژگی‌های جایگزین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
فردگرایی	خانواده محوری در مقیاس خانواده و ایثار، تعاون، حس مسوولیت و نظارت اجتماعی در مقایسه جامعه
مصرف‌زدگی، تنوع‌طلبی، تکاثر و افزایش فاصله طبقاتی	قناعت و عدالت اقتصادی و اجتماعی
حس‌گرایی و مادی‌گرایی	معناگرایی، ایمان به غیب، آخرت محوری

جدول ۲- مقایسه ویژگی‌های برتری دهنده مدل توسعه غربی در مقایسه با تمدن‌های سنتی و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی

مهمترین ویژگی‌های غلبه دهنده تمدن غربی بر تمدن‌های سنتی	ویژگی‌های جایگزین در تمدن نوین اسلامی
توجه به رفاه انسان، تحریک طمع انسانها نسبت به نیازهای دنیوی و ایجاد نیروی محرکه قوی‌غریزی فردی و اجتماعی	تحریک فطرت انسانی بر اساس محبت، آرامش، نوع دوستی و ایثار
توجه استقلالی علوم انسانی و فنی به زندگی دنیوی و مادی و قدرت خلق مظاهر جذاب و مفتون‌کننده و پر قدرت تکنولوژیکی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، ارتباطاتی، نظامی و ...	شیرینی و جذابیت طعم پیشرفت به همراه دو عنصر عدالت اجتماعی و آرامش درونی (با میل به زمان بی‌نهایت)
ایجاد قابلیت تغییرات وسیع با قدرت تمرکز سرمایه (کاپیتالیسم)	قدرت تحرک بی‌ظنیر و پرجرات اقتصادی با نشانه‌های:

^۷تعبیری نظیر «فقه حکومتی» و «فقه اکبر» به این مهم اشاره دارند.

کاهش نرخ بیمه‌گری، افزایش ریسک‌پذیری اقتصادی و کاهش میل به مال‌اندوزی از طریق اقامه عملی و عینی آموزه‌های: توکل، زهد، روحیه جهادی و دوری از ربا و تکاثر

جدول ۳- بررسی تطبیقی شاخصه‌ها بین مدل توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

میزان انطباق	الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	مدل توسعه غربی	ابعاد پنج‌گانه مطلوبیت
زیاد	امید به زندگی، سلامت جسمی	امید به زندگی، سلامت جسمی	مطلوبیت جسمی
متوسط	آرامش درونی، آموزش به همراه تهذیب، تزکیه و غلبه بر نفس	آرامش درونی، آموزش عمومی و تخصصی، مهارت‌های فردی زندگی	مطلوبیت فکری-روانی
کم	خانواده محوری، ایثار و تعاون و حس مسوولیت و نظارت اجتماعی؛ عدالت اجتماعی	کاهش جرم، احترام به عقاید، آزادیها و حقوق دیگران، تحمل عقاید مخالف	مطلوبیت جمعی
زیاد	حفظ و اعتلای محیط زیست، نظافت و طهارت و سلامت محیط‌های شهری و انسانی	حفظ محیط زیست، نظافت و پاکیزگی محیط‌های شهری و انسانی	مطلوبیت محیطی
حداقل	پایداری مطلوبیت‌های فوق در مقیاسی با میل به بی‌نهایت در دنیا و آخرت	پایداری مطلوبیت‌های فوق در مقیاس نسل‌های آینده	مطلوبیت پایدار

به منظور روشن شدن بیشتر تاثیرات استفاده از شاخصهای فوق یک مثال از ردیف سوم جدول یعنی

«خانواده محوری» بررسی می‌گردد:

در دنیای سنتی (قبل از مدرن) امکان فعالیت اقتصادی برای هر یک از اعضای جامعه از طریق نهاد خانواده فراهم می‌شد و نوع و محل کسب و پیشه از این نهاد اعتبار می‌پذیرفت، حتی امکان تحرک فضایی و کالبدی در امری نظیر ساخت مسکن نیز بدون حمایت و وجود نهاد «خانواده» برای «فرد» متصور نبود. بدون اینکه امکان تحرک اندیشه و فکری افراد سلب گردد، همچنانکه پیدایی شخصیت‌های نظیر ابن سینا و فارابی و ... در چنین فضایی میسر گردیده. در حالیکه در دوران مدرن هر انسان به عنوان یک «شخص» یا «شهروند» از حقوقی صرفنظر از «خانواده» خود برخوردار شد و امکان کار در کارخانجات صنعتی و اقامت در خانه‌های سازمانی کارگری برای «افراد» فراهم شده و کارگران به آن تشویق شدند. و اگر روابط خانوادگی و فعالیت‌های این نهاد نظیر تربیت فرزندان و صرف غذا مانع حضور کارگران ارزان قیمت زن در کارخانجات صاحبان «سرمایه» می‌شد، این وظایف نهاد خانواده به نهادهای جایگزینی چون مهد کودک ها و فست فود ها محول می‌گردید تا جاییکه حتی برای فرد امکان ارضای نیازی چون غریزه جنسی هم خارج از «نهاد خانواده» به رسمیت شناخته شد و صنایع و نهادهایی به این منظور طراحی و تاسیس شد.

اگر در مقابل و با توجه به تاکیدات فراوان آیات و روایات بر ارزش نهاد خانواده و احترام به والدین و سنت نبوی بودن ازدواج و صلح رحم و ... یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی را خانواده محوری بدانیم، بایستی همه نظام‌های اجتماعی و طرحها و برنامه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با این شاخص نیز بسنجیم؛ به عنوان مثال در طرحهای عمران شهری سرانه فضای خانواده بایستی بسیار متفاوت از آنچه که به نهاد خانواده در تمدن غربی اختصاص داده شده است در نظر گرفته شود^۸ و امکان تحرک و تشخص فضایی و کالبدی این نهاد در نظر گرفته شود. سنجش اعتبار اقتصادی برای اعطای وام بر مبنای اعتبار اقتصادی خانوادگی، در نظر گرفتن سهمیه تحصیلات تکمیلی برای متاهلین، طول دوره تحصیل متفاوت برای خانمها و

۸ در بازدید حضوری یکی از متخصصان معماری ایرانی از سنگاپور، مقامات محلی از اعطای ۵۰ درصد تخفیف خرید خانه به کسانی خبر داده بودند که در آپارتمان و طبقه ای خانه بخرند که والدینشان در آنجا ساکن هستند و علت این امر را تحقیقاتی عنوان کرده بودند که نشان می‌داد این همجواری باعث کاهش جرم و در نهایت کاهش هزینه‌های پلیسی و قضایی و امنیتی خواهد شد. (سخنرانی دکتر صارمی، سال ۹۱، کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان)

آقایان با توجه به محوریت و قوامیت حضور خانمها در خانواده، تاکید بر جایگاه والا و نقش مهم مادران و همسران به جای نشر مفاهیم فمینیستی از نمونه اقدامات بستر سازانه‌ای است که می‌تواند جایگاه خانواده در جامعه اسلامی را بهبود بخشد. مثالهای فوق ضرورت پرهیز از نگاه ارشادی و توصیه‌ای که در بخش پنجم به آن اشاره شد را روشن تر می‌سازند. کاهش سن ازدواج، کاهش میزان طلاق و ساعات صرف وقت در کنار خانواده می‌تواند سه شاخص پیشنهادی کمی برای سنجش میزان اسلامی بودن الگوی پیشرفت جامعه در این حوزه تلقی گردد.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

جامعه جمع جبری افراد آن نیست و یک گروه انسانی را در صورتی می‌توانیم «جامعه» بدانیم که نوعی پایداری را در روابط اجتماعی‌شان حفظ نمایند. چنانچه محتوای این روابط اجتماعی در یک جامعه، «دینی» باشد، می‌توانیم آن جامعه را یک «جامعه دینی» بخوانیم حتی اگر همه و یا اکثریت «افراد» آن دیندار نباشند و اگر محتوای روابط اجتماعی در یک جامعه، «غیر دینی» باشد؛ آن جامعه دینی نخواهد بود حتی اگر تمامی افراد آن دیندار باشند.

عقل نیز همچون علم می‌تواند، هم در مرحله جهت گیری (کاربرد) متعبد هوی یا خدا باشد و هم در مرحله گزینش پیش فرضهای پیدا و پنهان، ملهم از یکی از این دو.

فرآورده‌های عقلانی جامعه غرب و در رأس آن مدل توسعه، ساختار و روابط محتوای جامعه را مطابق با خواسته‌های تمدن غربی طراحی کرده و استفاده از الگوهای آنها، جامعه ما را به یک جامعه مادی و غیر دینی تبدیل خواهد کرد. اگر مدرنیته در الگوی صنعتی و تعریفی که از رفاه طبیعی انسان می‌کند پذیرفته شود، در همه حوزه‌ها بایستی پذیرفته شود. فقط وقتی می‌توان از «محصولات» تمدن غربی (دست کم در دوره گذار) استفاده نمود که «الگوی تدوین شده و نظام مندی» برای تمدن دینی در اختیار داشته باشیم، و بدانیم هر محصولی به دنبال خود شبکه‌ای پنهان از مفاهیم و ساختارها را به دنبال می‌آورد که یک کارشناس ممیز متعهد با نگاهی غیر سیستمی و فردی نمی‌تواند این شبکه را کشف، پالایش و خنثی کند.

وجود الگوهای اسلامی اداره جامعه مقدم بر وجود مدیران مسلمانی است که طبق الگوهای غربی به اداره کشور می‌پردازند و در پاسخ به سوال اولویت تعهد یا تخصص یک مدیر بیان گردید که چنانچه الگوها و معادله‌های مناسب به همراه سنج‌های دقیق و کمی برای اداره نظام طراحی و تبیین گردد، حتی نتیجه کار مدیر غیرمتعهد و غربی نیز اسلامی شدن جامعه خواهد بود و اداره نظام با الگوهای غربی توسط متعهدترین و معتقدترین مدیران نتیجه‌ای جز غربی شدن (و به تعبیری Americanization) نخواهد داشت.

مدیریت فرایند پیچیده و چندجانبه ساخت و پیشرفت تمدن اسلامی، نیازمند الگوهای دقیق، عملیاتی و قابل اندازه گیری است. اسلامی سازی الگوی پیشرفت، به صرف توصیه‌ها و دستورالعملهای اخلاقی و کلی میسر نخواهد شد، بلکه ضروری است پس از استخراج آرمانها و اهداف در هر زمینه از آموزه‌های اسلامی، بوسیله فرایندهای عقلانی- تجربی به عملیاتی سازی این آرمانها بپردازیم. در این راستا تعریف شاخصه‌های کمی اولین گام اساسی است و همانگونه که تعریف شاخصه‌های توسعه انسانی HDI یکی از اقداماتی است که تمدن غربی برای کنترل گام برداشتن در مسیر اهداف خود تعریف نموده، تمدن اسلامی نیز نیاز به شاخصه‌های

قابل اندازه‌گیری و مشخص دارد، شاخصه‌های که در اصل میزان فاصله ما با شرایط مطلوب را اندازه‌گیری و معین می‌کنند.

سه شاخص توسعه انسانی تمدن غربی عبارتند از: امید به زندگی، درآمد سرانه و آموزش. بدون یک نگرش سیستمی، هر سه شاخصه HDI را می‌توان با روایات مربوط به طول عمر و روزی وسیع و ضرورت کسب علم انطباق داده و برای استفاده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توصیه نمود ولی سه عارضه مهم تمدن غربی ارتباط ریشه‌ای با سنجش مسیر توسعه بوسیله این سه شاخص HDI دارند؛ این سه عارضه مهم عبارتند از:

* فردگرایی

* مصرف زدگی و تکاثر؛ افزایش فاصله طبقاتی

* حس گرایی و مادی گرایی

و ویژگی‌های جایگزین آنها در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عبارتند از:

* خانواده محوری در مقیاس خانواده و ایثار، تعاون، حس مسوولیت و نظارت اجتماعی در مقایسه جامعه

* قناعت و عدالت اقتصادی و اجتماعی

* معناگرایی، ایمان به غیب، آخرت محوری

نیل به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند تبدیل ویژگی‌های فوق به شاخصه‌های کمی و قابل کنترل است تا بتوان جهت حرکت برنامه و طرحها را با این مقیاسها کنترل و بهبود آن را از دولتمردان مطالبه نمود ولی با توجه به رقابتی بودن دنیای امروز، علاوه بر تلاش برای انطباق حداکثری الگوی اداره جامعه با موازین و آموزه‌های اسلام، بایستی الگویی طراحی نمود که قدرت رقابت با مدل توسعه غربی را نیز در عرصه عمل داشته باشد، امری که در پاسخ به آن مولفه‌های جدول شماره دو طراحی شدند:

* تحریک فطرت انسانی بر اساس محبت، آرامش، نوع دوستی و ایثار

* شیرینی و جذابیت طعم پیشرفت به همراه دو عنصر عدالت اجتماعی و آرامش درونی (با میل به زمان

بی نهایت)

* قدرت تحرک بی نظیر و پرجرات اقتصادی با نشانه‌های: کاهش نرخ بیمه‌گری، افزایش ریسک‌پذیری

اقتصادی و کاهش میل به مال اندوزی از طریق اقامه عملی و عینی آموزه‌های: توکل، زهد، روحیه جهادی و دوری از ربا و تکاثر

مولفه‌های فوق با یک نگرش سیستمی (معادله مطلوبیت پنج بخشی طبق جدول شماره سه) تدوین

شده‌اند، استخراج شاخصه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر مبنای این دو دسته مولفه سه‌گانه، هم‌وجه اسلامی بودن الگو را موجب می‌شود و هم رقابت‌پذیری آن را در تقابل با مدل توسعه غربی فراهم می‌کند.

منابع:

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۷). انسان و طبیعت. ترجمه عبدالرضا گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

واسطی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). نگرش سیستمی به دین، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

میرباقری، محمد مهدی. (۱۳۸۹). مجموعه گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث.

دومین کتفرانس الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاہیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ اردیبهشت ۱۳۹۲

طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۴۴). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریه گلشنی، مهدی. (۱۳۸۸). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی. (۱۳۸۰). الحیاه. ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

حسینتی الهاشمی، سید منیر. (بی تا). جزوه آموزشی فلسفه شدن، قم: فرهنگستان علوم اسلامی شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.